

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه چهارم فقه الصلاة

بحث ما در سند روایت فضل بن شاذان بود

در حد تقصیر عرض کردیم که، باید ببینیم حد مکانی است یا حد زمانی

قرار شد در امر اول این بحث، به روایات بپردازیم

اولین روایت روایت فضل بن شاذان بود که عرض کردیم:

باسناده عن فضل بن شاذان :

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّمَا وَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي ثَمَانِيَةِ فَرَاسِخٍ لَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ لِأَنَّ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِخٍ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلْعَامَّةِ وَالْقَوَافِلِ وَالْأَنْثَالِ (چارپایان باربر) فَوَجِبَ التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَ لَوْ لَمْ يَجِبْ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ لَمَا وَجِبَ فِي مَسِيرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَكُونُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ فَإِنَّمَا هُوَ نَظِيرُ هَذَا الْيَوْمِ فَلَوْ لَمْ يَجِبْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَمَا يَجِبُ فِي نَظِيرِهِ إِذْ كَانَ نَظِيرُهُ مِثْلَهُ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا<sup>1</sup>

در سند گفتیم که مرحوم صدوق به این روایت در علل فضل یک سند نقل کرده است و در

عیون دو سند آورده است

## بررسی سند اول

بررسی سند اول که در علل و عیون مشترک است عبارت است

عبدالواحد ابن محمد بن عبدوس نيسابوری از علی بن محمد ابن قتیبۀ از فضل بن شاذان

خوب اول در مورد عبدالواحد بن محمد ابن عبدوس بحث میکنیم

## بررسی سندی عبدالواحد ابن محمد بن عبدوس:

برای اثبات وثاقت ایشان دلائلی ارائه کردیم:

دلیل اول:

ترضي صدوق برای ایشان در موارد متعدد است و ترضي ایشان فوق توثير را ميرساند علی

خاندان سيدنا الاستاذ آيت الله خويي که اين مورد را دعای صرف میداند حال عرض کردیم

**خير البریه** بودن در شان چنین انسانهایی آمده است

دلیل دوم:

مرحوم صدوق در عیون وقتی که روایت جناب حمزه بن محمد علوی را نقل میکنند این

روایت هم متضمن علل است و غیر از روایت فضل سابق است این هم در علل است

مختصرتر از روایت سابق است

این سند را برای این روایت نقل میکنند در عیون میفرماید سندی است که حمزه بن محمد

علوی عن قنبر بن محمد شاذان عن ابیه عن الفضل این سند این روایت است

گاهی از قنبر به قنبره هم تعبیر شده است

حالا کاری با این سند نداریم، به ایشان علوی که میگویند چون از شریه امیر مومنان است

این روایت را با این سند نقل میکنند و بعد میفرماید همین روایت حمزه دوباره به سند

عبدالواحد از ابن قتیبه نقل میکنند وقتی این سند دوم را نقل میکنند میفرماید:

و حدیث عبدالواحد ابن عبدوس سندی اصح

که این روایت را از روایت حمزه اصح میداند؛ اختلاف این حدیث با حدیث حمزه از لحاظ

مضمون بسیار جزئی است

**معلوم است که سند این روایت اصح از سند دیگر است پس معنی این حرف این است که**

**این سند نزد من صحیح است و الا اصحیت معنا ندارد**

**سند وقتی صحیح است یعنی ناقلین همه ثقه هستند؛ چون ظهور اصح، در اصح سندی**

**است**

**اختلاف این روایت با روایت قبل که در لفظ است اختلاف در یک امری است که مسلم است**

**یعنی اختلاف خاصی نیست که منشاء اصحیت باشد**

**پس ظهور داریم که منظور از اصحیت؛ اصحیت سندی است وقتی که برای جناب صدوق**

**این اصحیت ثابت باشد این امر به دلالت التزامی دلالت دارد بر توثیق عبدوس وقتیه با**

**این عبارت جناب شیخ صدوق**

**دلایل سوم:**

**دلایل سوم بروثاقت ابن عبدوس و جناب ابن قتیه این است که دلایل اصحیت و دلایل**

**سومی که میگوییم دلالت دارد که اصحیت باید سندی باشد**

**جناب صدوق رحمه الله علیه سند حمزه علوی که نقل شد را به سند دیگری هم نقل میکند**

حد ثنا الحاکم ابو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان عن عمه ابی عبد الله محمد بن شاذان عن

فضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام : حد ثنا مثل حدیث عبد الواحد ابن محمد بن

عبدوس

یعنی روایان این سند {حد ثنا الحاکم ... مثل حدیث عبد الواحد} این سند را به اصحیت

توصیف نمیکنند یعنی حتی همان تفاوت لفظی در آنجا وجود داشت در این جا، آن هم

وجود ندارد در واقع عین همان روایتی که عرض شد جناب حمزه بن محمد نقل میکنند این

جا از **جعفر بن نعیم** همان روایت نقل شده است و این بار روایتی که عبد الواحد نقل میکنند

کاملاً متحد است؛ حتی همان **اختلاف جزئی** که بین روایت ابن عبدوس و علوی بود در اینجا

**نیست** مع ذلک به این سند نگفتند **هذا اصح عندي** این اصحیت را اختصاص داده است به

سندی که عبد الواحد بن محمد بن عبدوس وجود دارند، پس اصحیت مضمونی نیست بلکه

سندی است و الا باید میگفت هر دو روایت با وجود اختلاف **اصح عندي** هستند

**نکته:** محمد بن شاذان همان شخصی است که در مکاتبه اسحاق بن یعقوب (اما الحوادث

**الواقعة فارجعوا)** اسیر برده شده است؛ ایشان مسائلی را که از وی عصر میپرسد در همان مکاتبه

در مورد محمد بن شاذان سوال شده است امام فرموده است :

**فأَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلُ الْبَيْتِ**

**آیت الله خوئی و دیگران میگویند منظور از شیعتنا همین معنای شیعه نوازنده امامی رائج**

**در زمان ما میباشد ؛ لکن برداشت این معنا از روایات، درست نیست در روایت وارده ما**

**تاکید شده است ، عده ای شیعه ما هستند و عده ای دیگر فقط محب ما هستند .**

**در روایات شیعه اوصافی نقل شده است ، برای شیعیان مثلاً گفته است **ما شیعتنا الا****

**هولاء... شیعی که امام زمان میگویند شیعه است خیلی فرق دارند با کلام عوام الناس بین**

**مردم.**

**یک وقت امام زمان میگویند فاذنی شیعه است این بیان قطعاً دال بر وثاقت عالیه است**

**چون خوائمه طاهرين فرقهایي بين شیعه و محب میگذارند ، چون بلاخره فاسق هم**

**محبت اهل بیت را دارند**

**حال این سندی که سندش صحیح است ؛ ایشان وصف اصحیت را برای این سند نیاورده**

**است اما برای سند ابن قتیبه و عبدوس آورده است خوب این قرینه روشنی است که این**

**دو بزرگوار در نظر شیخ صدوق ؛ ثقة هستند**

خلاصه‌تأشيعه گري در دائره المعارف ديني ما دارای معنای خاصی است، و تمامی احکامی

که در این باب آمده است حمل به این معنای خاص خواهد شد و نه معنای عام او که شامل

محبت هم است، چون محبت با شيعه بودن فرق دارد

نکته: خون محبت یک درجه از شيعه بودن است ولی درجه پایين شيعه گري محسوب

میشود

دعای شيعه و سنی بر سر چیست؟ بر سر امامت نماز؛ است یا بر سر فرمانروایی

و حکمرانی مگر ما به امام زمان نمیگوییم صاحب امر، امر یعنی دستور و فرمان لذا میشوند

اولی الامر

نکته: فصل بين شيعه سياسي و اعتقادي کلامی کاملاً مخالف تاریخ و فرهنگ اصیل شيعه

است

هناك در شيعه بودن اطاعت فرمان است معنی این فرمانبری، تبری است از حکمرانان جائر

و غاصب

پس نهایتاً ما قائل شدیم که عبدالواحد ابن عبدوس ثقة است ولا ريب فيه

## بررسی سندی ابن قتیبہ:

در اینجا هم ترضی وجود دارند هم اصحیت و این دو وجه هم است علاوه بر این دو وجه

میتوان دو وجه دیگر ارائه کرد:

وجه اول:

نجاشی در شرح حال ایشان میفرماید: **علیه اعتماد ابو عمر الکشی فی کتابه الرجال**

مرحوم خویی: میفرماید این کلمه اعتماد نال بر وثاقت نیست؛ چون که همین جناب

نجاشی که گفته است علیه اعتماد؛ در مورد خون کشی گفته است: **کان یروی من الضعفاء**

پس اینکه کشی اعتماد بر ابن قتیبہ داشته است؛ شاید ایشان ضعیف بوده است و با این

حال ایشان اعتماد بر ابن قتیبہ داشته است. پس عبارت کشی نمیتواند نال بر وثاقت باشد

**جواب مابه آیت الله خویی:**

عبارت اعتماد با عبارت یروی طبعاً تفاوت دارند چون اگر ایشان میگویند یروی؛ یعنی اینکه از

ضعفاء روایت کرده است چون خیلی علماء این کار را میکرده اند تا لیل نقلشان هم این

است که قرینه ای بر صحتش نداشتند و....



ولی در اینجا گفته اند اعتماد، این کلمه با یروی به شدت متفاوت است چون حرف و کلامش

را ایشان قبول داشته است؛ ((حال واقعا جای سوال دارد که چرا ما این همه روایات اهل

بیت را کنار بگذاریم به این دلیل که اهل بیت نگفته اند فلانی ثقة عدل و.... ولذا بعض

ثقاتنا کان یروی عن الضعفاء))

اعتماد یعنی اون شخص را قبول دارند و دارند بیان میکنند که ایشان مورد اعتماد جناب کشی

است پس لا منافات بین عبارت نجاشی و یا لا منافات بین این عبارت با متون دیگر منقول از

ایشان، وقتی که نجاشی میگوید علیه اعتماد یعنی قبولش داشته اند و بهش اعتماد دارند

برای روایت و...

نکته: خود شما معتقدید ممکن است، کسی ثقة باشد ولیکن نقل روایت از ضعفاء کند، پس

نقل از ضعفاء منافاتی با وثاقت ندارد اگر این جور بود باید میگفت کان یعتقد علی الضعفاء

که در این صورت اعتبار کشی زیر سوال میرفت

پس نهایتا نظر ما این است که شهادت نجاشی بر اینکه جناب کشی اعتماد بر ابن قتیبه

داشته است، دلالت بر وثاقت ایشان دارد و ما نیز این را شهادت را معتبر میدانیم، بلکه کان

یروی ولی نه اینکه کان یعتقد علی الضعفاء

وجه دیگر بروثاقت ابن قتیبہ:

خون نجاشی در حق او میگوید: **صاحب فضل ابن شاذان وراوی کتبہ**

اکثر روایات فضل از ایشان نقل شده است (زُ أعبط أهل خراسان بمكان الفضل بن شاذان و كونه بين

أظهرهم.} <sup>2</sup> فضل کسی است که امام حسن عسگری میگوید من غبطه مردم نیشابور را

میخورم که چنین مردی در جواروبین آنها است ) او نوقت باید در نظر گرفت که این ابن

قتیبہ کسی است که فضل تمام کتبش را به ایشان سپرده است حال سوال ما این است که

چطور میشوند ایشان ثقه نباشد؟؟

لا یعقل که امام غبطه به مردم خراسان بخورن که بینشان فضل است و حالا ایشان از همه

اهل نیشابور به یک غیر ثقه اعتماد کنند؟ پس ایشان راوی معمولی نیست ،

پس این بیان از کشی میگوید **اعتمد علیه در روایاتش و کان صاحب الفضل ...** و این کلام به ضمیمه

کلام امام حسن عسگری علیه السلام مفید به وثاقت ایشان است ، بلکه استفاده میشوند

که ایشان رکن شیعه محسوب میشده است .

علی هذا همه روایات به این سند صحیح السند و قابل اعتماد است

